

نظری به پارلمان افغانستان

یکی از نهادهای نظام دموکراسی در جهان ، پارلمان یا در اصطلاح ما شورای ملی است. سابقه تاریخی آن بر می گردد به کشورهای اروپایی که در طی قرون مراحل خود را گذرانده تا به شکل امروزی آن در آمده است. اگر به تاریخ پارلمان در افغانستان نظر اندازیم شروع این پدیده از زمان نادرشاه آغاز می شود ، گرچه محتویات دموکراتیک نداشت و مردم در ایجاد یا انتخاب آن نقش نداشتند، بلکه نظام حاکم آن وقت به شکل انتصابی کسانی که وابسته و سر به فرمان پادشاه بود انتخاب می کرد، ولی تاریخ به وجود آمدن آنرا از همان زمان می دانند. این وضع ادامه داشت تا اینکه در دهه ۱۹۶۰ ظاهرشاه کم کم خواست تا از نفوذ کاکاهایش در امور مملکت داری کاسته شود ، رو آورد به طرف قشر به اصطلاح روشنفکر آن زمان که در نظام سلطنتی به عناوین مختلف کار می کردند. این قشر به اصطلاح روشنفکر چه در درون نظام و چه در بیرون ، برای آوردن دموکراسی تلاش می کردند ، در ۱۹۶۳ داکتر یوسف از طرف شاه به عنوان صدراعظم تعیین شد و مامور تدوین قانون اساسی شد. قانون اساسی کشور توشیح شد و مطابق قانون باید پارلمان انتخابی به وجود آید ، که همین کار شد و پارلمان تشکیل گردید.

در این دوره یقیناً تا حدودی نماینده های که دارای فکر و اندیشه بودند بر اساس ارای مردم در شورای ملی راه پیدا کردند. ما میتوانیم بگویم شورای ملی یا پارلمان خوبی در حال شکل گرفتن بود ، یعنی محتویات دموکراتیک داشت. مردم کم کم آزادی های سیاسی و مدنی خود را گرفته بودند و در نمایش می گذاشتند. روشنفکران و دگر اندیشان بیشتر می خواستند از این جو سیاسی موجود استفاده نمایند و کشور را به سوی دموکراسی سوق بدهند. البته مشکلات خود را هم داشت شخصیت های وابسته به دربار و خاندان شاهی بیشتر در پی حفظ حاکمیت مطلق خاندان شاهی بودند و از طرف دیگر گروه های افراطی در تحت حمایت از دموکراسی افکار تندروانه خود پیش می کشیدند که پارلمان آن وقت را به چالش کشانده بود ، عمده وابستگان حزب دموکراتیک خلق بود که به طور نیمه مخفی کار می کردند و بالاخره همین جریان تندرو و ارتجاعی ، کشور را به طرف بحران رهنمایی کردند که تا امروز اثرات آن مشهود است. اگر در مجموع این دوره را بررسی نمایم می توانیم به این نتیجه برسیم که دوره نسبتاً خوب و مساعد برای بردن کشور به سوی دموکراسی بود. اگر جریان خلق و پرچم که در آوردن داود خان نقش حیاتی داشتند، می گذاشتند ، امروز کشور ، دارای یک نظام سالم می بود.

به هر صورت بعد از آن دوره دیگر افغانستان با دموکراسی که هنوز پایه آن صحیح گذاشته نشده بود خدا حافظی نمود، کشور با استبداد و جنگ های داخلی دست به گریبان بود تا اینکه قضیه ۲۰۰۱ پیش آمد و افغانستان وارد مرحله جدید شد. بر اساس توافقات بن، حکومت بر مبنای دموکراسی ایجاد گردید و پارلمان که یکی از نهاد های دموکراسی است بر اساس ارای مردم تشکیل شد. و مردم در این دوره پارلمان، با بسیار امید ها بعد از سپری نمودند هزاران مشکلات و مصایب و بدبختی ها وارد مبارزات پارلمانی شدند و وکلای خود را انتخاب نمودند. مردم در این دوره توقع بسیار داشتند تا نماینده هایشان با اعمال صلاحیت هایشان به عنوان اهرم فشار بالای حکومت، نظام واقعی دموکراسی و ارزش های انرا و قانون سالاری را در کشور تقویت ببخشند و تا در پرتوی آن مردم از یک زندگی سالم سیاسی و اجتماعی برخوردار باشند. اما بر آتش امید های مردم بیشتر اب ریختانده شد و پارلمان نا کارآمد، به باور اکثر آگاهان سیاسی کشور، حتی به باور خود بعضی اعضای شورای ملی، پارلمان ناقص و جنجالی در آمد. چیزی که بیشتر قابل افسوس می باشد اینکه پارلمان از مسیر منافع ملی و کشوری خارج گردید و هر کس حلقه تشکیل داده پیرامون موضوعات حزبی، قومی خود کار می کردند و چیزی که مطرح نبود منافع ملی کشور.

نواقصی که پارلمان در این دوره داشت عمده سه چیز بود:

۱- نبود حزب یا احزاب قوی، متعهد، با اراده و مردمی در پارلمان، که باعث ناکامی یا ناکارایی پارلمان شده است. چون اکثر پارلمان های جهان اعضایشان بیشتر از احزاب هستند، و احزاب هستند که وارد مبارزات پارلمانی می شوند و جهت راه یافتن در پارلمان برای خدمت به نظام و مملکت خود کار می کنند. متأسفانه، در کشور ما احزاب بسیار زیادی با مرام نامه ها و اهداف بزرگ وجود دارد، اما چیزی که حزب را، حزب میسازد، تعهد مندی آن به اهداف و مرام های که تعیین نموده است و دیگر داشتن پایگاه قوی مردمی از جمله ممیزات یک حزب است که در کشور ما هیچگونه محسوس نیست. بعضی احزاب بر اساس منافع قومی تاسیس شده که بر محور منافع قومی فعالیت می کنند. بعضی احزابی تشکیل شده مخصوصاً در چنین شرایط که کشورهای خارجی در کشور ما حضور گسترده دارند، و جهت داشتن عناصر داخلی برای رسیدن به اهداف خود نیازمند همچون تشکیلات هستند، این گونه احزاب گفته می توانیم که شکل یک انجمن را دارد که جهت دریافت فند یا بودجه به فعالیت دست می زنند. دیگر احزابی هستند که با پیشینه زیاد در تاریخ افغانستان که امروز در تعاملات و زد و بند های سیاسی درون نظام مشغول هستند که بالاخره چگونه باید در قدرت سهم داشته باشند، یک وزیر یا چند وزیر در کابینه داشته باشند، این ها احزابی هستند که بیشتر در بعد از به قدرت

رسیدن مجاهدین برای حفظ قدرت و چوکی و رسیدن به آن ، جوی های خون را جاری ساختند و امروز هم متأسفانه به نوع دیگر در معاملات سیاسی مشغول هستند ، و چیزی که در این معاملات پیدا نیست منافع ملی کشور حتی منافع یک قوم خاص. به این اساس ، به نتیجه می رسیم که در کشور ما حزب یا احزابی که لیاقت و شایستگی ، از هر نگاه را داشته باشد ، و بتواند نهاد پارلمان را که مهمترین و بزرگترین نهادی مردمی در کشور است ، به وجه خوبی ان پیش ببرد ، وجود ندارد. و این عمده ترین نقص پارلمان به شمار می آید.

۲- گرایشات قومی ، سمتی ، و مذهبی و استفاده از همین ابزارها ، چیزی که در پارلمان کشور ما وجود دارد و بیشتر عملکردها در این دوره بر محور قومی و مذهبی چرخ می خورد ، که نمونه ان در درون پارلمان زیاد است. هر وکیل با استفاده از موقعیت خود و اعمال نفوذش در درون ساختار حکومت و دولت و حتی بیرون از دولت ، کوشش کرده مثلاً تا اقوام و نزدیکان خود را از امتیازاتی در دوایر دولتی و غیر دولتی بهره ور بسازند ، یا اینکه کوشش کرده (با استفاده از زمان گیر آمدن پول از طریق قراردادهای) قرار داد های را برای خود و نزدیکان خود به دست بیاورند. همینطور در قضایا بلندتر مانند برخورد رای اعتماد یا عدم اعتماد به یک وزیر ، بر علاوه معامله گیری ها ، از روی سلیقه های قومی هم برخورد صورت گرفته که ما نمونه انرا در این اواخر رد دو وزیر پیشنهادی تحصیلات عالی و ترانسپورت (سرور دانش و نجفی) که متعلق قوم هزاره بودند، می دانیم. ولی چیزی که در این بین مطرح نبود، منافع ملی افغانستان است، مردمی که در یک جغرافیا، در یک منطقه ، در یک نظام زنده گی می کنند. ای کاش یک وزیر هزاره وجودش در کابینه حکومت می توانست در مناطق هزاره جات ممد واقع می شد ، ای کاش وجود وزیر تاجک و ازبک در منطقه بدخشان و امثال ان برای همان مردم از حیث انکشاف ، پیشرفت و ترقی و یا حد اقل جلو خطرات ناشی از حوادث طبیعی را گرفته می توانست ، ای کاش وجود وزیر پشتون باعث آوردن امنیت برای مردم مظلوم جنوب افغانستان می شد ، ان وقت بازهم اگر ادعا می شد یک مقدار جای داشت. ما وقتی می گویم گرایشات قومی و برخورد های قومی ، سمتی و مذهبی در پارلمان عمل می شود نه برخورد بر محور منافع ملی ، یک حقیقت اشکار است. یقیناً در مناطق مرکزی افغانستان که بیشتر ساکنان ان مردم شیعه و هزاره است، هیچگونه پروژه های انکشافی و زیربنایی وجود ندارد ، سرک کابل بامیان تا حال قیر نیست ، مردم با صدها مشکلاتی درگیر هستند، ولی هیچ واکنش جدی که باید از طرف وکیلان می شد ، نشد ، وقتی وزیر رد می شود تظاهرات و اعتصاب غذایی است اما اگر مردم شان نان ندارند و سرک ندارند ، هیچ عکس العمل نیست. در حالیکه وزارت فواید عامه از چندین سال به این طرف در اختیار وزیر هزاره

بود حد اقل می توانست سرک کابل - بامیان که شاهراه حیاتی برای مردم هزاره نقاط مرکزی بود ، بسازد ، اما تا حال خبری نیست ، برعلاوه اینکه عایداتی زیادی نصیب دولت و مردم از نگاه سیاحان می شد. پس برخورد ها بر محور قومیت و گرایشات قومی صورت می گیرد که به نام قوم و مذهب می خواهند منفعت شخصی و حزبی خود را پیش ببرند نه منافع ملی و کشوری. کسی نمی گوید که چرا در مناطق امن بازسازی صورت نمی گیرد ، کسی نمی گوید چرا مردم بدخشان همیشه از حوادث طبیعی آسیب می بیند ، بلکه می گویند باید وزیر از قوم هزاره باشد ، وزیر از تاجک باشد تا به زعم خودشان مشارکت ملی وجود داشته باشد ، اینکه مشارکت ملی چیست و چگونه تمثیل شود مهم نیست فقط در استخدام باید مشارکت ملی به وجود آید.

۳- عنصر دیگر که نقص اساسی پارلمان را مشهود می سازد عدم استقلالیت و خود ارادیت ان است که همیشه تحت تاثیر عوامل بیرونی و خارجی بوده و هیچ گونه حرکت و عمل که بیشتر ناشی از اراده جمعی یا اکثر اعضای پارلمان باشد وجود نداشته. اگرچه این حالت در مجموع ، در همه نهاد های افغانستان وجود داشته که عوامل خارجی نقش اساسی در تحت تاثیر گذاشتن آنها داشته است و مادر تمام مشکلات و نواقص در کشور می باشد. مثلاً وقتی وزیر خارجه سابق رد اعتماد از سوی شورای ملی به دست آورد ، مطابق قانون باید از وظیفه اش سبکدوش می شد ، که نشد و تا مدتی زیادی وزارت خارجه را در خلاف قانون پیش برد ، و شورای ملی هیچگونه حرکت جدی و مردم سالار را پیش گرفته نتوانست. همین طور قانون احوال شخصیه تشیع در پارلمان به اکثریت ارا تصویب شد ، رئیس جمهور انرا توشیح نمود ، یعنی قانون احوال شخصیه تشیع تمام مراحل قانونی خود را طی کرد و نافذ گردید. ولی وقتی به دست خارجی ها افتاد یک بار زنگ به صدا در آمد که قانون در مخالفت با حقوق زنان قرار دارد. تا وقتی که خارجی ها اظهار نظر نه نموده بودند هیچ نهادی اظهار نظر نکردند ، هیچ واکنش صورت نگرفت ، ولی وقتی خارجی ها گفتند ، غیرت همه نهادهای دولتی و غیر دولتی به شمول شورای ملی به جوش آمد واکنش ها صورت گرفت.

این بزرگترین مشکل ما در افغانستان است که با ان روبرو هستیم و در همه سطوح دولتی و غیر دولتی ، نهاد های جامعه مدنی ، حقوق بشر ، حقوق زن و امثال ان وجود دارد. این عامل استعمار و نفوذ خارجی ها در فکر و اراده مردم بخصوص شورای ملی که نماینده های مردم و مظهر اراده مردم می باشند بسیار زیاد زننده می باشد . چیزی که هیچ وقت افغانستان در موجودیت همین استعمار و بازی های فریبکارانه آنها ، و موجودیت نوکران استعمار به سرمنزل مقصود ، نمی رسد.

مردم کشور ما که امید بسیار داشتند تا پارلمان بتواند درد ها ، مشکلات و نابسامانی های کشور را از طریق صلاحیت های خود که همان قانونگذاری و نظارت و کنترل از اعمال حکومت بود ، حل کند و همچنان انتظار می رفت تا زمینه ملت سازی از درون پارلمان ایجاد شود که حلال همه مشکلات مردم در آن بود، اما متأسفانه هیچگونه حرکتی مثبتی صورت نگرفت.

با در نظر داشت نواقص این دوره پارلمان افغانستان که سپری شد و ما در استانه انتخابات دور دوم ان هستیم ، نگرانی بسیار زیادی در زمینه دور دوم پارلمان است. باز هم در این دوره احزاب متعهد و قوی وجود ندارد ، نامزد شدن بر محور قوم ، سمت و منطقه به شدت خود استوار است ، حتی تا حدی که به سختی توانستند ۱۰۰۰ قطعه کارت برای شمولیت در انتخابات جمع کردند و گفته اند که باید ما از خود یک نفر نماینده در شورای ملی داشته باشیم ، اینکه این شخص کی باشد ، چه هدف دارد ، توان و ظرفیت اش چقدر است مهم نیست فقط از قوم و منطقه ما باشد. و از طرف دیگر یک تعداد سرمایه داران که معلوم نیست این قدر پول و دارایی را از کجا به دست آورده اند خود را نامزد ساختند و یا کسی را با سرمایه خود نامزد ساخته و تمویل اش می کند. اگرچه مطابق قانون اساسی حق هر کس است که خود را کاندید نماید، ولی مهمترین چیز داشتن اهداف عالی ، درک منافع ملی ، داشتن تعهد ملی و اسلامی ، و داشتن سابقه خوب در بین مردم است. جنایات کاران جنگی و ناقضین حقوق بشر همانطوریکه قبلاً در پارلمان حضور داشتند ، در دور دوم زیاده تر البته با سرمایه های بسیار کلان و کلان و با روحیه گذشته نامزد شدند. با وجود کمیسیون مستقل (استعماری) حقوق بشر و ده ها نهاد (استعماری) دفاع از حقوق بشر و بر علاوه کمیسیون مستقل (استعماری) انتخابات ، بازهم ناقضین حقوق بشر نامزد پارلمان می شوند جایکه انسان های پاک ، آگاه ، بصیر ، وطن دوست ، با ایمان و ملی وجود داشته باشد.

با وجود موضوعات فوق ، این راه که می رود به ترکستان است یعنی به این شکل پارلمان ماهیت اصلی خود را ، جایگاه اصلی خود را به عنوان نهاد مهم دموکراسی از دست می دهد و به یک جایگاه مبدل خواهد گشت که هر کس متاع خود را به فروش برسانند.

یقناً افغانستان به یک پارلمانی نیازمند است که در ان موجودیت احزاب قوی و مقتدر ملی که دارای تعهد ملی و اسلامی داشته باشند ، محسوس باشد و ایا ائتلاف های قوی که همین خصوصیات تعهدمندی به ارزشهای ملی و اسلامی را داشته باشند. پارلمان افغانستان نیازمند آمدن افراد و اشخاص خبیر ، آگاه ، دلسوز ، متدین ، و متعهد به ارزش های دینی و ملی است ، تا اینکه یک پارلمان مستقل و

ملی خالی از گرایشات قومی ، مذهبی ، سمتی و نژادی برای آوردن یک نظام سالم و قانون سالار در کشور کار کنند.

با بررسی نواقص پارلمان و حضور عناصر نامطلوب نباید امید خود را از دست بدهیم و بالاخره به این نتیجه برسیم که ما پارلمان نداشته باشیم ، انتخابات نداشته باشیم ، کسی در انتخابات شرکت نکند ، نه بلکه وظیفه فرد فرد هموطنان کشور ما است که در انتخابات شرکت کنند ، به عنوان حمایت از دموکراسی ، حمایت از حق مشروع خود حاضر شوند ، نگذارند که عوامل استعمار تحت عنوان دموکراسی ، دموکراسی را از ما بگیرند ، تحت عنوان دموکراسی فضای بی اعتمادی در بین ما ایجاد کنند که مهمترین چیز در کشور ما اعتماد نسبت به یکدیگر است از ما بگیرند. وظیفه ما است که در انتخابات شرکت کنیم ، البته خوب خواهد بود که کوشش کنیم انسان های پاک ، وطن دوست ، متدین ، با وجدان که از متن مردم و جامعه خود بر اساس ارمان های انسانی و اسلامی برخاسته بدون در نظر داشت مسایل قومی ، نژادی ، مذهبی و سمتی به آنها رای بدهیم که تا خود مردم در آوردن تحولات مثبت سهم داشته باشند.

کابل - افغانستان

۲۰۱۰/۰۹/۰۶

۱۵ سنبله ۱۳۸۹